

رابطه ذکر تسییحات اربعه با طواف

* خدیجه حسین زاده
* اسماعیل شریفی نیا نجف آبادی
* سید احمد موسوی باردئی

چکیده

در طواف، به عنوان یکی از ارکان واجب حج، گفتن ذکر تسییحات اربعه مستحب است. با توجه به اینکه دین اسلام بی دلیل به چیزی توصیه و سفارش نمی کند و احکام، تابع مصالح و مفاسد واقعی است، نوشتار پیش رو به روش نقلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در صدد است که به چرایی تأکید و سفارش بیشتر بر گفتن ذکر تسییحات اربعه نسبت به اذکار دیگر در هنگام طواف، پاسخ دهد. یافته‌های این تحقیق، حاکی از آن است که وجود ویژگی‌های خاص - مثل حاکی بودن این ذکر از اسمای حسنی الهی، دلالتش بر ابعاد توحید و عامل قبولی حج بودنش - باعث این تأکید شده است. آنچه آدمی در زمین می بیند، در عوالم بالاتر دارای حقیقتی است؛ همانند کعبه که در عالی ترین مرتبه‌اش از عرش سرچشمه گرفته و عرش تکون یافته تسییحات اربعه‌ای است که مشتمل بر اسما و صفات الهی است. بنابراین زائر در حالی کعبه را طواف می کند که هم در ظاهر، با ذکر تسییحات اربعه زبان به توحید گشوده و هم در حقیقت طواف او در

* سطح ۴ حوزه علمیه، جامعه الزهراء علیها السلام / Jamiat al-Zhara. Level four of Seminary.

* دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه / Level four of Seminary

* دکترای تخصصی، استادیار، موسسه آموزش عالی فخر رازی، حوزه علمیه قم / sharifn@chmail.ir

عالی‌ترین مرتبه خود بر چهار رکن تسییحات اربعه استوار است و از به هم پیوستن این ارکان، توحید کامل شکل می‌گیرد.

کلیدواژگان: تسییحات اربعه، طواف، طواف و تسییحات اربعه، تسییحات و اسماء الهی، ابعاد توحید.

مقدمه

وجود ابعاد وسیع و گسترده‌گی مناسک حج باعث شده است فلسفه اسرار آمیز آن همچنان پویا و شگفتی‌آفرین باشد. حج گنجینه‌ای است با زوایای بی‌شمار که هر کس به قدر فهم و دانش خود، آن را درک می‌کند و با این همه، حقایق آن تمام‌نشدنی است و پایه پای حرکت زمان و رشد اندیشه بشر، رشد می‌کند. در هر عملی از اعمال حج، اسراری نهفته است که لذت حقیقی انجام این فریضه، در سایه فهم و درک صحیح این اسرار میسر است. در میان اعمال حج، طواف نیز، به‌عنوان یکی از ارکان حج، اسرار ویژه خود را دارد و در روایات اذکار و اعمال بسیاری برای هر یک از ارکان کعبه وارد شده است. در بین مستحبات طواف، ذکر تسییحات اربعه بسیار مؤکد است. این ذکر مشتمل بر چهار ذکر تسییح، تحمید، تهلیل و تکبیر است که به نظر می‌رسد سری در تأکید بر این ذکر حین طواف نهفته باشد.

از طرفی، یکی از عوامل مهم که می‌تواند ما را در انجام دادن حج واقعی و مورد رضایت خداوند متعال یاری کند، توجه عمیق و همه‌جانبه به اسرار، فلسفه و روح حج است؛ چراکه توجه به فلسفه و اسرار حج و اهداف عالی شرع مقدس از این فریضه بزرگ، مانع از اجرای مراسم تشریفاتی و اعمال خشک و بی‌روح خواهد شد و برای حاجی، عبادتی توأم با معرفت را به همراه خواهد داشت. از این رو تحلیل فلسفه طواف و ارتباط نهفته بین آن با تسییحات اربعه، گوشه‌ای از این اسرار را نمایان می‌کند و سبب می‌شود این فریضه، با معرفت بیشتری انجام شود. همچنین با جست‌وجویی که نویسنده در سایت‌های علمی کشور انجام داده، پژوهشی که به تحلیل ارتباط تسییحات اربعه و طواف به طور خاص پرداختد، یافت نشده و انجام چنین پژوهشی ضروری است؛ اگر چه در لابه‌لای برخی آثار به صورت پراکنده و به طور اجمالی به این امر پرداخته شده است. در مقاله پیش رو با روش توصیفی و تحلیلی در صددیم که به تحلیل چرایی

استحباب ذکر تسبیحات اربعه در طواف پیردازیم. به راستی چه ویژگی‌هایی در تسبیحات اربعه وجود دارد که باعث شده، گفتن این ذکر در طواف مستحب، مؤکد باشد؟ آیا این ارتباط از حقیقت این ذکر و طواف نشئت می‌گیرد یا ارتباطی ظاهری بین آنها برقرار است؟ بنابراین بعد از تعریف مفاهیم و ذکر فضیلت تسبیحات اربعه و طواف، به تحلیل ویژگی‌های تسبیحات اربعه برای تبیین این ارتباط می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی

در ابتدا به تبیین معنای لغوی و اصطلاحی واژگان «تسبیحات اربعه» و «طواف» می‌پردازیم:

۱. تسبیحات اربعه

تسبیحات اربعه ذکر است که از چهار جزء تشکیل شده و برای تحلیل لغوی آن، باید هر یک از این اجزا به صورت جداگانه بررسی شود:

الف) تسبیح: «سبحان الله»

کلمه «سبحان الله» واژه‌ای مرکب است؛ از این رو به اجمال معنای لغوی هر کدام از بخش‌های این واژه بیان می‌شود. واژه «سبحان» از ماده «سبح» به معنای حرکت سریع در آب و هوا گرفته شده و «تسبیح» به معنای تنزیه و تقدیس خدای متعال است که در اصل به معنای حرکت سریع در عبادت خداست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۹۲) اما در مورد کلمه «الله» و اینکه از چه ماده‌ای اخذ شده است، چند نظر وجود دارد. برخی گفته‌اند اصل این کلمه «اله» بوده که همزه آن بر اثر کثرت استعمال حذف، و به اسمی مختص به خداوند تبدیل شده است. در این صورت به معنای پرستش و عبادت است. پس «اله» به معنای معبود است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۷؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۸).

از آنجایی که وجود خدای سبحان، که اله تمامی موجودات است، خودش خلق را به سوی صفاتش هدایت می‌کند و می‌فهماند که به چه اوصاف و کمالی متصف

است، لذا می‌توان گفت که کلمه الله به طور التزام، دلالت بر همه صفات کمالی او دارد و صحیح است بگویم لفظ جلاله الله اسم است برای ذات واجب الوجودی که دارنده تمامی صفات کمال است (همان، ص ۲۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۶) نظر دیگر این است که از ماده «آله» به معنای تحیر اخذ شده است؛ زیرا انسان با تفکر در صفات خداوند دچار حیرت می‌شود. همچنین گفته شده اصل آن «ولاه» است که واو به همزه تبدیل شده است؛ زیرا مخلوقین واله و شیفته او، و خداوند محبوب آنهاست (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۱۷) نظر دیگر اینکه اصل آن «لاه، یلوه، لیاها» به معنای در حجاب رفتن است؛ زیرا محجوب و پنهان از دیده‌هاست که آیه **لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ** (الأنعام: ۱۰۳) به آن اشاره دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۲) در نتیجه «سبحان الله» کلمه‌ای است که بر تنزیه خداوند از اوصاف سلیبه و تنقیصیه دلالت دارد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۱)

(ب) تحمید: «الحمد لله»

واژه «حمد» به معنای ستایش، و نقیض ذم و نکوهش است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۷) حمد با مدح و شکر معنایی نزدیک به هم دارند و کلمات «ذم» و «هجا» و «کفران» در مقابل حمد و مدح و شکر هستند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۹۵) در تفاوت بین حمد و مدح می‌توان گفت حمد به معنای ثنا و ستایش در برابر عمل جمیلی است که ناشونده به اختیار خود انجام داده است؛ بر خلاف مدح که هم ثنای بر عمل اختیاری، و هم ستایش در برابر عمل غیر اختیاری را شامل می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۵۶) همچنین در ارتباط با وجه تمایز حمد و شکر می‌توان گفت در حمد، لازم نشده است که در برابر نعمت باشد؛ ولی شکر حتماً در مقابل نعمت و نیکی است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۹۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۳۹) بنابراین «الحمد لله» دال بر ستایش خداوند به فضایل و صفات نیک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۵۶) الف و لام در این عبارت یا جنس است یا استغراق و عمومیت را می‌رساند. هر کدام که باشد، بازگشتش به یک معناست.

توضیح اینکه خداوند هم در برابر اسمای جمیلش و هم در برابر افعال جمیلش سزاوار ستایش است و هیچ کس عملی محمود را حمد نمی کند، مگر آنکه در حقیقت حمد خداوند را به جا آورده باشد؛ چرا که عمل جمیلی که مورد ستایش قرار گرفته در اصل عمل باری تعالی است. بنابراین جنس حمد و کل حمد از آن خدای متعال است (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۱۹)

ج) تهلیل: «لا اله الا الله»

عبارت «لا اله الا الله» دال بر تهلیل است و «لا» در این عبارت، لای نفی جنس است و مراد از «اله» هر چیزی است که حقیقتاً این کلمه بر آن صادق باشد. از آنجا که خبر «لا» محذوف است، می توان گفت طبق قاعده تقدیر جمله «لا اله بالحقیقة و الحق بموجود الا الله» است. همچنین از آنجا که ضمیری که به لفظ جلاله «الله» بر می گردد، همیشه در قرآن کریم ضمیر رفع است، نه نصب - یعنی هیچ گاه نفرموده «لا اله الا اياه» - می فهمیم «الا» در این عبارت، استثنا نیست؛ بلکه وصفی، و به معنای «غیر» است؛ زیرا اگر استثنا بود، باید می فرمود: «لا اله الا اياه». با وصفی در نظر گرفتن «الا» معنای عبارت چنین است: «هیچ الهی به غیر الله موجود نیست» (همان، ص ۵۹۵). بنابراین به واسطه «الا»ی استثنا «الله»، از دامنه «اله» خارج نمی گردد؛ یعنی چنین نیست که ابتدا با «اله» نفی آلهه دروغین شود و سپس با «الله» توحید اثبات گردد؛ بلکه ابتدا انسان باید خدای راستین را اثبات، و سپس نفی شریک کند؛ زیرا تا پایه توحید نباشد، نمی توان آلهه دروغین را نفی کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص ۸۰). پس این کلمه دلالت بر اثبات توحید و نفی خدایان دروغین دارد.

د) تکبیر: «والله اکبر»

در مورد «الله اکبر»، عده ای معتقدند «اکبر» به معنای «کبیر» است و «افعل» به جای «فعلیل» به کار رفته است. سیبویه معتقد است بعد از آن حرف «من» محذوف است و دال بر اینکه خداوند از هر چیزی بزرگ تر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۷).

گروهی دیگر معتقدند «الله اکبر» یعنی اکبر از اینکه عظمت و کبریاییش درک شود و به ذهن بیاید (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۳۰).

در تفسیر مجمع البیان در تأیید این نظر آمده است:

معنای «الله اکبر» آن نیست که خدا از هر چیزی بزرگ تر است؛ زیرا خدا این قدر عظمت دارد که به هیچ چیز مقایسه نمی شود؛ بلکه به این معناست: «خدا بزرگ است». از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند: «الله اکبر یعنی خداوند بزرگ تر از آن است که بتوان او را توصیف کرد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۶۳)

شاید این سؤال به ذهن برسد که چرا در اصطلاح به مجموعه این چهار ذکر تسیحات گفته می شود؛ در حالی که تنها «سبحان الله» معنای تسیح را دارد. شاید این وجه تسمیه بدین سبب باشد که هر یک از این چهار بخش به نوعی به تنزیه و تقدیس خداوند از عیوب و نواقص دلالت دارند؛ با این توضیح که تحمید، توصیف خداوند به تمام خوبی هاست و لازمه اش تقدیس خداوند از عیوبی است که مخالف این فضایل است؛ به طور مثال وقتی کسی خداوند را به صفت علیم متصف می کند، لازمه اش تنزیه خداوند از هر گونه نقص است. تهلیل بر تسیح و تنزیه خدا از هر نوع شریکی، و تکبیر بر تنزیهش از تمام چیزهایی که به اذهان محدود بشری می رسد، دلالت دارد (طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۱۷۲).

۲. طواف

«طواف»، از ریشه «طوف»، به معنای گردیدن به دور چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۳۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۱؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۸۰) از نظر برخی، طواف الزاماً گردیدن به دور چیزی نیست؛ بلکه مراد سیری است که از نقطه ای آغاز، و به همان نقطه منتهی گردد و طبق این نظر سعی میان صفا و مروه و رفت و بازگشت به نقطه ای را نیز می توان طواف نامید (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۳۸۶)؛ چنان که در آیه ۱۵۸ سوره بقره به این معنا استعمال شده است. طواف در

معنای اصطلاحی خویش، یکی از ارکان و مناسک حج است که دارای احکامی بوده و در روایات نیز به اهمیت و فضائل آن پرداخته شده است.

رابطه تسبیحات اربعه و طواف

ذکر شریف تسبیحات اربعه، علاوه بر آنکه به طور کلی ذکر مستحب محسوب می‌شود، در بعضی موارد به صورت خاص بر گفتن آن تأکید و سفارش شده است؛ از جمله در رکعت سوم و چهارم نماز، در نماز جعفر طیار، در تعقیبات نماز و همچنین در طواف. با توجه به اینکه دین اسلام، بی‌دلیل به چیزی توصیه و سفارش نمی‌کند و احکام، تابع مصالح و مفاسد واقعی است، می‌توان گفت استحباب ذکر تسبیحات در هنگام طواف، اسرار و نکاتی دارد که با درک آنها، بهتر می‌توان به معنا و مفهوم این ذکر شریف پی برد. برای دستیابی به این ارتباط، نیازمند تحلیل ویژگی‌های ذکر «تسبیحات اربعه»، و نحوه ارتباط این ویژگی با طواف هستیم. در ادامه به تبیین این ویژگی‌ها می‌پردازیم:

۱. تسبیحات اربعه و ابعاد توحید

یکی از اسرار طواف طهارت، از شهود غیر است؛ زیرا زائر با رجوع به کعبه حقیقی، قلب خویش را از مشاهده غیر، پاک می‌کند و طهارت باطنی قلب را به دست می‌آورد. پس توحید بر قلب حاکم می‌شود (ر.ک: آملی، ۱۳۶۲ش، ص ۲۳۲) همچنین در روایات در زمینه طواف آمده است که برای ورود به مسجدالحرام و طواف کعبه، هر انسان حجگزاری ابتدا باید خود را با آب توبه بشوید و بار سنگین گناهان را از دوش خویش بر زمین بگذارد؛ از این رو باید غسل کند و تکبیر گویند، همراه با آرامش خاطر و متانت کامل، وارد مسجدالحرام شود (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۳۱۷). از آنجا که ملائکه از آسمان به زمین آمده، شب و روز گرد کعبه طواف می‌کنند تا آن را از پیروان شیطان و ستمگران حراست کنند (همان، ص ۳۳۸)، انسان حجگزار نیز باید در این مکان الهی نه تنها زبانش را نگه‌دارد، بلکه سخنان جامع و سودمند بر زبان جاری کند.

از سویی تسییحات اربعه، به دلیل دلالت تامّش بر ابعاد توحید، دارای جامعیت و طهارت از شهود غیر است. پس یکی از اسرار استحباب بر زبان داشتن این ذکر حین طواف بر حاجی همین امر است.

تفصیل مطلب اینکه چهار ذکر که تسییحات اربعه را تشکیل می‌دهد، هر یک به بخشی از توحید اشاره می‌کند و در کنار هم تمام ابعاد توحید را شامل می‌شوند. «تحمید» تمام ستایش‌ها را منحصر به خداوند می‌داند و در واقع خدای متعال را تنها مؤثر در عالم وجود می‌داند.

پس این ذکر به توحید افعالی اشاره دارد. «تهلیل» بیانگر توحید صفاتی و اسمائی است و «تکبیر» بر توحید ذاتی دلالت می‌کند؛ چون معنای آن چنین است که خداوند فراتر از درک بشر است و توصیف نمی‌شود؛ نه اینکه بزرگ‌تر از چیزی باشد. در نهایت کلمه «سبحان الله»، تنزیه خداوند از همین توحیدهای سه‌گانه است؛ یعنی خداوندی که عین کمال و عظمت است، بی‌نیاز از تکبیر و تحمید و تهلیل ماست. از این‌رو چون در سوره حمد نیز به این توحیدهای سه‌گانه اشاره شده است، می‌توان در رکعت سوم و چهارم نماز، به جای تسییحات اربعه، سوره حمد را قرائت کرد (قاضی سعید قمی، ۱۳۸۱ش، ص ۴۶).

در سوره حمد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (فاتحه: ۲)؛ «همه حمد‌ها منحصر در پروردگار جهانیان است».

کلمه حمد در آیه، به معنای ثنا و ستایش در برابر عمل جمیلی است که ناشونده به اختیار خود انجام دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۹) «الف و لام» در «الحمد» احتمال دارد برای استغراق باشد؛ به این معنا که تمامی حمد‌ها که واقع می‌شوند، مخصوص خداوند است. یا «الف و لام» جنس باشد؛ به این معنا که جنس حمد، مخصوص خداست. با توجه به تقدیم «الحمد» و آوردن آیه به صورت جمله اسمیه، انحصار تمامی حمد‌ها یا جنس حمد‌ها به خداوند قابل استنباط است. البته استغراق یا جنس بودن «الف و لام»، در اصل معنا تفاوتی ایجاد نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۹) از سویی حصر حمد به خداوند تعالی مستلزم آن است که سبب حمد نیز در ذات باری تعالی باشد. از این‌رو سبب حمد در خداوند متعال

می تواند وحدانیت و ربوبیت و غنای مطلق باشد؛ به این معنا که تنها او رب عالمین است و در هیچ امری، هیچ احتیاجی به دیگران ندارد؛ چراکه اگر در امری احتیاج به دیگری داشته باشد، لااقل در آن امر، حمد به او تعلق نمی گیرد و مستحق ستایش نیست (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۱)

حصر حمد در خداوند متعال دلالت بر توحید ذاتی، صفاتی و افعالی دارد؛ با این توضیح که توحید ذاتی در دو مقام قابل بررسی است: یکی آنکه خداوند دومی ندارد و دیگر آنکه خداوند جزء ندارد و مرکب نیست که از این دو به توحید در احدیت و واحدیت نیز تعبیر می شود.

اگر خداوند، شریکی دومی داشته باشد و قسمتی از کار ربوبیت عالم بر عهده او باشد، دیگر حصر حمد در ذات خداوند درست نخواهد بود؛ چراکه ستایشی نیز به شریک خداوند تعلق خواهد گرفت و اگر خداوند از اجزا ترکیب یافته باشد، به آن اجزا محتاج خواهد بود و از این رو مقدم بر ذات خداوند، آن جزء و اجزا مستحق حمد و ستایش می شوند و به انحصاری بودن حمد، خلل وارد می شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۸۰-۸۴) همین استدلال در توحید صفاتی نیز مطرح است؛ زیرا بر طبق توحید صفاتی، صفات خداوند زائد بر ذات خداوند نیستند؛ زیرا قول به زیادت صفات بر ذات، قول به نیاز خداوند به آن صفات است (ر.ک: حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۹۶) بنابراین در صورتی که ذات خداوند محتاج به صفاتی باشد که زائد بر ذات اوست، این احتیاج، مانع انحصار حمد در ذات خداوند می شود؛ چراکه آن چیزی که ذات محتاج اوست، مستحق حمد می شود. همچنین در توحید افعالی اگر خداوند در افعال به دیگران محتاج باشد، باز به انحصار حمد در ذات او اخلال وارد می آید.

نتیجه آنکه انحصار و اختصاص حمد به ذات خداوند در آیه، دال بر توحید ذاتی، صفاتی و افعالی است.

امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمودند:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردم سفارش می کرد سپرهای خود را به دست گیرید. گفتند: «یا

رسول الله! دشمنی آمده است؟ فرمود: «خیر، ولی سپرهای خود را در برابر آتش بگیرد». گفتند: «ای پیامبر خدا، سپرهای ما در برابر آتش چیست؟ فرمود: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۲۶).

توضیح اینکه تسبیحات اربعه در تعمق بخشی به باورهای توحیدی، بسیار نقش کلیدی دارد؛ زیرا اگر انسان بخواهد به بهترین شکل، خدای احد و واحد را یاد کند و او را از عیوب و نواقصی که ممکن است در ذهن خلایق شکل گیرد و نعوذ بالله به خدا نسبت دهند، مبرا سازد، به کار بردن این ذکر از بهترین راه‌هاست. در واقع انسان با این ذکر، ابتدا ذهن خود را از هر آنچه لایق شأن مقام ربوبی نیست، خالی می‌دارد، آن‌گاه همه مدح‌ها و حسن‌های شایسته خدا را از دیگران نفی می‌کند و به خداوند نسبت می‌دهد. سپس تنها او را سزاوار اطاعت و عبادت می‌داند و در آخر نیز خدا را از همین توصیفی که بر زبان جاری کرد، مبرا می‌دارد. در نتیجه این ذکر به بهترین وجه به مقام ذات الهی اشاره می‌کند؛ مقامی که مقام حیرت است و با ذکر «الله اکبر»، عجز انسان از درک آن بیان می‌شود.

در نهایت می‌توان گفت از کنار هم قرار گرفتن این چهار ذکر الهی، مجموعه‌ای باارزش به دست می‌آید؛ زیرا اصول تنزیه خدای سبحان، در تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر است که انسان مؤمن می‌تواند با جاری ساختن آن بر زبان خویش، عقاید توحیدی خود را در برابر خداوند ابراز کند. بنابراین جامعیت تسبیحات اربعه، در سلامت اعتقادات و حفظ باورهای دینی کسی که به محتوای آن توجه کند و آن را از مرحله زبان به قلب برساند، نقش اساسی دارد؛ باورهایی که تضمین کننده انجام اعمال صالح و پرهیز از محرّمات هستند. همچنین سبب می‌شوند انسان از خدا بترسد، به او توکل کند و آینده خود را روشن ببیند (محمدی، ۱۳۸۹ش، ص ۵۸) پس وجود این خصوصیات در این ذکر نورانی می‌تواند دلیل تأکید بر این ذکر مقدس باشد.

۲. تسبیحات اربعه و کمالات محض خداوند

شیخ صدوق رحمته الله علیه حدیث شریفی را در تحلیل اسرار استحباب مؤکد تسبیحات اربعه در طواف، از امام صادق رحمته الله علیه روایت می‌کند. آن روایت از امام صادق رحمته الله علیه سؤال شد: «چرا کعبه را کعبه نامیدند؟» امام فرمودند: «زیرا چهار گوشه است.» آن‌گاه سؤال شد:

«چرا چهار گوشه است؟» فرمود: «زیرا در برابر بیت المعمور است». به امام عرض شد: «به چه دلیل بیت المعمور چهار گوشه است؟» حضرت فرمودند: «چون در برابر عرش است و عرش چهار گوشه دارد». پس سؤال شد: «چرا عرش چهار گوشه دارد؟» امام علیه السلام فرمود: «چون کلماتی که اسلام بر آنها بنا شده چهار کلمه است: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، و الله أكبر (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۹۸)

برای روشن شدن معنا و اسرار این حدیث نورانی، باید کمی در مورد عرش بحث کنیم. کلمه عرش، در لغت به معنای شیء دارای سقف، و جمع آن عروش است. در اصطلاح قرآن این واژه کنایه از عزت، سلطنت و حکومت است (رافب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۸) در معنای عرش الهی اقوال بسیاری مطرح شده است؛ تا جایی که حتی عده‌ای آن را به همان معنای مادی‌اش تفسیر کرده‌اند؛ یعنی تختی بسیار بزرگ که نعوذ بالله خداوند بر آن تکیه کرده است و از آنجا جهان هستی را تدبیر می‌کند. چیزی که مشخص است آن است که عرش خداوند نه به معنای ظاهری‌اش، بلکه از باب تشبیه معقول به محسوس است؛ با این توضیح که در گذشته مرسوم بود مردم برای حاکمان خود جایگاهی قرار می‌دادند و در آن چیزهایی مانند متکا می‌گذاشتند که فرمانروایان به آن تکیه می‌دادند و به تدبیر امور حکومتی می‌پرداختند. کم‌کم به جای آن متکا، عرش و تخت گذاشته شد. از این رو هرگاه کلمه عرش به کار می‌رفت، معنای حکومت و جایگاه تدبیر امور به ذهن می‌آمد. بنابراین عرش الهی جایگاهی است که امور هستی از آنجا تدبیر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۸، ص ۱۵۴-۱۵۳)

از این تشبیه می‌توان نظام تکوین و جایگاه عرش الهی را بهتر شناخت. دنیا و عالم ماده، که پایین‌ترین مرتبه وجود محسوب می‌شود، دارای بیشترین کثرت‌هاست و این کثرت‌ها پرتویی از جهان بالاتر، یعنی عالم مثال هستند و آن هم پرتویی از عالم عقل و عرش الهی است که مجرد محض است و کثرت‌های عالم دنیا و مثال را ندارد. بنابراین عرش، جایگاهی است که فیض الهی در آن به صورت بسیط و تکثیر نیافته است و از آنجا به نظام هستی با تقدیر و حسابی خاص، نازل و منتشر می‌شود. در واقع همه اشیا نزد خداوند، خزائنی پایدار و فناپذیر دارد و از آن

گنجینه‌های غیبی نازل می‌شوند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱)؛ «و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم». در این آیه نزول دو خصوصیت دارد: اولاً تقدیر و حسابی دقیق دارد و ثانیاً به شکل تجلی است؛ نه جداشدنی که مستلزم نبودی است. بنابراین خزائن الهی هیچ‌گاه پایانی نخواهند داشت؛ چنان که در حدیثی قدسی، خداوند می‌فرماید: «اگر همه اهل هفت آسمان و زمین از من درخواست کنند و من به همه آنها هر چه درخواست دارند را عطا کنم؛ به اندازهٔ بال پشه‌ای از ملک و خزائن کم نمی‌شود» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴۸).

بنابراین همه موجودات دنیا در پیشگاه خداوند، اصلی دارند که از آن با تقدیر و هندسه‌ای خاص نازل می‌شوند. اصل کعبه نیز نزد خدا، تسیحات اربعه است که از چهار رکن تشکیل شده و وجود آن، مایه تحقق عرش است. عرش هم چهار ضلع دارد و از تحقق آن، بیت‌المعمور در آسمان چهارم تکون یافته؛ یعنی همان جایگاهی که قبله اهل آسمان و ملائکه است و نهایتاً این سیر ادامه داشته تا بالاخره در پایین‌ترین مرتبه هستی، یعنی جهان ماده، به شکل کعبه مجسم گشته است. در واقع باید گفت از آنجا که وجود هستی از اسمای حسناى خداوند، ناشی می‌شود و تمام عالم وجود، جلوه‌ای از جلوه‌های اسماء و صفات الهی هستند، عرش که خزینه جهان هستی محسوب می‌شود، خود نیز پرتویی از اسمای حسناى الهی است؛ همان صفات خداوند که وجود، از آنها سرچشمه گرفته است. پس می‌توان گفت اینکه در روایت، جایگاه عرش در برابر تسیحات اربعه بیان شده، به معنای آن است که عرش، جلوه و پرتویی از اسماء و صفات خدای یکتا است؛ زیرا تسیحات اربعه دربردارندهٔ کمالات محض خداوند، بدون هیچ نقص و شائبه است. چنان که امام صادق علیه السلام در همین حدیث تسیحات اربعه را کلماتی معرفی کردند که دین اسلام بر آنها بنا شده است. خلاصه آنکه نظام ربانی به ترتیب مراتب وجود و نظام هستی، قوام‌بخش سایر عوالم وجود یعنی عالم عقل، مثال و ماده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۹۲).

چنین تفسیری از روایات، ما را به معنای این کلام امام صادق علیه السلام رهنمون می‌سازد که فرمودند: «مادامی که کعبه پابرجاست، دین پاینده است» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۳۳۲) مشخص است که خود کعبه، یعنی آن ساختمان چهاردیواری

سنگین، عامل حفظ دین نیست و اگر با خراب شدن آن، دین نابود می‌شود، باید در زمانی که سپاه یزید با منجنیق آن را ویران کرد یا در مواقعی که بر اثر بلاای طبیعی ویران می‌شد، چیزی از دین نمی‌ماند. پس این حدیث نیز اشاره به همان الگویی دارد که بر جهان هستی حاکم است که هر آنچه در جهان ماده وجود دارد، اصلی نزد خداوند در مقام اسماء الحسنی دارد که کعبه هم از این قبیل است. در واقع این توحید است که قوام دین به آن است؛ همان طور که جلوه‌های دیگر توحید مانند ولایت یا حتی نماز، ستون و اساس دین شمرده شده‌اند.

روایت دیگری که می‌توان آن را مرتبط با این الگوی نظام هستی و محل سخن دانست، حدیثی است که می‌فرماید: «إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴؛ ص ۳۳۹)؛ «کعبه از جایگاه خود تا آسمان‌ها قبله است». گرچه ظاهر روایت در بیان یک حکم فقهی است که قبله از کعبه تا آسمان‌ها ادامه دارد و اگر کسی به طور مثال در حال پرواز هم باشد، باز برای او جهت قبله، سمت کعبه است، اما به قرینه مطالب گذشته، می‌توان فهمید روایت به ارتباط عوالم وجودی از دنیا تا مقام اسماء الله اشاره دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۹۳ و ۹۴).

همچنین دو دسته از روایات نیز مؤید چنین برداشتی از روایت عرش است:

دسته اول احادیثی که بیان می‌کند توحید و چشم‌پوشی از اسباب و خالصانه دعا کردن از خداوند، تمسک به مقام عرش است؛ زیرا عرش، جایگاهی است که خدای سبحان، فیض خود را به صورت بسیط متجلی می‌کند. این فیض پرتویی از مقام اسمای حسنا الهی است؛ همان مقامی که یکتا و بی‌عیب و نقص است و تسیحات اربعه حاکی از آن است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۸).

دسته دوم روایاتی که معنای عرش را بیان، و قلب المؤمن را عرش الرحمان معرفی می‌کنند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۵، ص ۳۹) این روایات به همین جایگاه توحیدی عرش توجه دارند؛ زیرا قلب مؤمن، قلب سلیم است؛ همان قلبی که خالی از غیر خداست و چنین قلبی حامل عرش الرحمن است. مصداق بارز چنین قلبی، اهل بیت و پیامبران بزرگ الهی هستند. به همین خاطر در روایتی آنان را حاملان عرش معرفی کرده‌اند (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۸۴).

۳. تسبیحات اربعه و تجلی ولایت

از برخی روایات استفاده می‌شود که تسبیحات اربعه، تجلی ولایت و توجه تام به آن است که موجب قبولی حج می‌شود. تفصیل کلام اینکه برخی روایات «عرش» را به «علم» تفسیر کرده‌اند؛ به خاطر اینکه علم، امری مجرد و نیازمند به عالم است و عالم و معلوم اتحاد دارند. از این رو عرش، محمول ائمه و از تجلیات نور ایشان است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۴ش، ص ۴۴) پس کعبه نیز پرتویی از نور ایشان است. بنابراین هر کس با توجه تام به محتوای ذکر تسبیحات، یعنی توجه به توحید و ولایت، طواف کند، حج کامل را به جا آورده است. چنین کسی، چنان اوج می‌گیرد که احترامش از کعبه نیز فراتر می‌رود؛ چنان که اهل معرفت، قلب را حرم خدا و بیت باطنی خدا، و کعبه را بیت ظاهری خدا می‌دانند. از نظر آنان بیت باطنی خدا به مراتب با عظمت‌تر از بیت ظاهری اوست؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «آسمان‌ها و زمین گنجایش تجلی خاص مراندارند؛ اما قلب مؤمن چنین ظرفیتی را دارد» (ر.ک: ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۷) در مقابل، کسانی که بدون ولایت به طواف می‌پردازند، به حقیقت حج و کعبه نمی‌رسند و حجتی ناتمام خواهند داشت؛ زیرا تمامیت حج به ملاقات امام است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۴۹) آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که مراد از ملاقات امام، پذیرش ولایت و اعلام نصرت امام است.

با توجه به آنچه ذکر شد، کعبه زمینی جلوه‌ای نازل از حقیقت بیت‌الله است. اگر کسی چشم قلب خود را فقط به دیدن جهان ماده عادت دهد و در طواف خانه خدا فقط نیت داشته باشد که به دور یک ساختمان سنگی بچرخد، بهره‌چندانی از حج خویش نخواهد داشت؛ بلکه فقط عمل ظاهریش پذیرفته خواهد شد و تکلیف از او ساقط می‌شود و هیچ‌گاه به حقیقت طواف نمی‌رسد. برای اینکه زائر خانه خدا به این نکته، متنبه شود، او را به ذکر تسبیحات سفارش کرده‌اند تا با تفکر در معنای آن، قلب خود را به حقیقت کعبه متوجه کند و از مرتبه ماده فراتر رود. علامه جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید:

روح پارسای زائران کعبه با امداد الهی و توفیق یافتن تعالی و صعود، به مقام شامخ بیت معمور و سپس به مقام عرش خواهد رسید. همان‌طور که تنزل عرش الهی و بیت معمور به گونه «تجلی» است، ترقی انسان و تعالی او به مقام بالا نیز به صورت صعود روحانی و سیر مکان است. پس اگر زائر این معنای بلند را ادراک نکند و هدف او از طواف کعبه، تعالی روح نباشد، به موقعیت والای کعبه راه نمی‌یابد؛ گرچه از صحت و قبول رائج فقهی برخوردار است. بنابراین قلب حجگزار و معتمر واقعی، عرش رحمان می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۹۲)

نتیجه‌گیری

ذکر تسییحات اربعه از چهار رکن تشکیل شده و بیانگر تنزیه خداوند از نقص، و مشتمل بر تمام ابعاد توحید است. برای این ذکر فضایل و آثار زیادی بیان شده که نشان‌دهنده جامعیت و کمال آن است. از این رو در موارد متعددی، از جمله در طواف خانه خدا، گفتن این ذکر توصیه شده است. مفاد بعضی از آیات و روایات این است که موجودات هستی در مراتب بالاتر از مرتبه وجود خود، اصلی دارند که از آن سرچشمه می‌گیرند. کعبه نیز این‌گونه است و از بیت‌المعمور در عالم مثال سرچشمه می‌گیرد و تحقق بیت‌المعمور نیز از عرش در عالم مجردات تام است. در نهایت چهار رکن عرش نیز از تسییحات اربعه، تکون یافته است. زائر خانه خدا اگر به این حقیقت توجه کند، می‌تواند تا آنجا پیش برود که زائر عرش و حتی اسمای حسنا الهی و مقام توحید شود. زائری که به حقیقت تسییحات اربعه، که توحید محض است، توجه کند و در این راه همت به خرج دهد و دل را از اغیار خالی نماید، دارای قلب سلیم می‌شود؛ قلبی که خانه و حرم باطنی خداست. پس می‌توان گفت توجه به ذکر تسییحات اربعه و حقیقت توحیدی آن در به جا آوردن حجی مقبول، بسیار مؤثر است.

* قرآن کریم.

۱. آملی، سیدحیدر (۱۳۶۲ش)، أسرار الشريعة و أطوار الطريقة و أنوار الحقيقة، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، تصحیح مجتبی عراقی، قم، دار السید الشهداء للنشر، چاپ اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، اعتقادات الإمامیه، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ دوم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالشریف الرضی، چاپ دوم.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تصحیح جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، صهبای حج، تهران، مشعر.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، تحقیق حسین شفیعی، قم، انتشارات اسراء.
۱۱. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی هلالی و سیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۵ق)، کشف المراد فی شرح التجرید الاعتقاد، تصحیح علامه حسن زاده آملی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول.

۱۳. خمینی، سیدمصطفی (۱۳۷۶ش)، تفسیر قرآن کریم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ اول.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار الشامیة، چاپ اول.
۱۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، تصحیح موسسه آل البیت (علیهم السلام)، قم، موسسه آل البیت (علیهم السلام)، چاپ اول.
۱۶. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغه، تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتاب، چاپ اول.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم.
۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی، چاپ سوم.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، تصحیح موسسه البعثه، قم، دارالثقافه، چاپ اول.
۲۱. طبیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، نشر اسلام، چاپ دوم.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۳. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دارالهجره، چاپ دوم.
۲۴. قاضی سعید قمی (۱۳۸۱ش)، الاربعینیات لکشف انوار القدسیات، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تصحیح طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تصحیح جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۸. محمدی، محسن (۱۳۸۹ش)، پرسمان نماز (پاسخ به پرسش‌های نماز)، قم، نشر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶ش)، معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.
۳۰. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تصحیح مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی